

در شمار‌های پیشین تاریخ یمن تا‌زمان محاصره صنعا در سال ۱۹۶۷ بررسی گردید و گفته شد دولت امری در صنعا توسط نیروهای سلطنت‌طلب محاصره شد. کار محاصره بدانجا رسید که مدافعان و جمهوری‌خواهان به لحاظ عده کمتر اما از نظر تجهیزات توانایی دفع از خود را داشتند اما سلطنت‌طلبان که تعداد بیشتری را شامل می‌شدند با مشکلات قابل توجهی برای تأمین ادوات جنگی مواجه بودند چرا که عربستان سعودی پس از اجلاس خارطوم، ارسال سلاح و پول را متوقف کرد و حالا سلطنت‌طلبان به تنهایی مسؤول تأمین منابع خود بودند. در نتیجه مقاومت جمهوری خواهان و مشکلات مهاجمان که در شماره قبل به آنها پرداخته شده فوریه ۱۹۶۸ مصادف با ذیقعدہ ۱۳۸۷ هجری قمری، سلطنت‌طلبان از مواضع خود عقب نشستند و محاصره صنعا با پیروزی جمهوری خواهان سوسیالیست به پایان رسید. همزمان با محاصره صنعا،انگلستان نیز از فدراسیون عربی جنوب عقب نشست و فدراسیون به یمن جنوبی تغییر نام داد. کمیانی هند شرقی در سال ۱۸۳۹ جزیره عدن را که بر سر راه‌های دریایی غرب و شرق بود اشغال کرد و از آن به عنوان منبع زغال سنگ برای کشتیرانی انگلستان که با سوخت زغال سنگ حرکت می‌کردند استفاده کرد. در سال ۱۸۶۹ و با باز شدن کانال سوئز اهمیت این ایستگاه سوخت که مشرف بر مسیر دریایی هند بود بیش از پیش نمایان شد. در سال ۱۹۳۷ عدن از هندوستان انگلیس جدا شد و به عنوان مستعمره عدن، واحدی مجزا در ساختار مستعمرات انگلستان تعریف شد. همچنین عدن به عنوان پایتخت تحت‌الحمایه‌های عدن در جنوب یمن در نظر گرفته شد که مجموعه‌ای از سرزمین‌های ۹ قبیله دیگر در شرق و جنوب شرقی یمن را شامل می‌شد. بالطبع قوانین شریعت در عدن ملاک حکومت قرار نمی‌گرفت و قوانین مستعمرات انگلیس در دادگاه‌ها ملاک بود که خود، نقش قابل توجهی در سکولاریزه کردن یمن جنوبی ایفا کرد. با این حال رونق اقتصادی عدن به‌دلیل موقعیت جغرافیایی آن رو به افزایش گذاشت. با روی کار آمدن جمال عبدالناصر در مصر و افزایش تبلیغات ضداستعماری در منطقه، موقعیت انگلستان در یمن جنوبی به خطر افتاد. در نتیجه‌انگلستان که با پیدایش نفت در منطقه توجه بیشتری به یمن پیدا کرده بود ترتیبی داد تا امرای قبایلی که از گسترش پان‌عربیسیم و متزلزل شدن حاکمیت سنتی خود در هراس بودند و تا آن روز تحت‌الحمایه‌های بریتانیا محسوب می‌شدند را در شرق یمن تحت عنوان فدراسیون امارات عربی جنوب متحد و به یک واحد سیاسی تبدیل کند. در نتیجه در یازدهم فوریه ۱۹۵۹ شش قبیله فدراسیون امارات عربی جنوب را تشکیل دادند که به فاصله اندکی تعداد اعضای آن به ۱۷ قبیله رسید که سرزمینی از مرزهای عمان تا دریای سرخ را شامل می‌شد. پس از آن، در ژانویه ۱۹۶۳ نیز مستعمره عدن به فراسیون عربی و به ابالت عدن و فدراسیون نیز به فدراسیون عربی جنوب تغییر نام داد. لکن برخی قبایل باقیمانده در منطقه که عمدتاً در حضرموت زندگی می‌کردند از پیوستن به آن خودداری کردند و



مروزی بر گذشته و حال جنوبی‌ترین کشور شبه‌جزیره عرب – ۹

تحت عنوان تحت‌الحمایه عربستان جنوبی واحد دیگری را تشکیل دادند. به فاصله یک روز پس از پیوستن عدن به فدراسیون، «محمد البدر» در یمن شمالی از سلطنت خلع گردید و جنگ داخلی در یمن شمالی آغاز شد. جنگ داخلی یمن شمالی که عملاً میان ارتش مصر و سوسیالیست‌های یمنی از یکسو و سلطنت‌طلبان یمنی با حمایت انگلستان و عربستان سعودی از سوی دیگر آغاز شده بود. به یمن جنوبی کشیده شد. همزمان نیروهای جبهه قومیه‌ی‌للتحریر (جبهه آزادنسازی ملی یا NLF) در یمن جنوبی اقداماتی را برای اخراج انگلیسی‌ها از یمن جنوبی انجام دادند که جرقه آن در روز دهم دسامبر ۱۹۶۳ زده شد و طی آن نیروهای جبهه آزادنسازی به کمیسر عالی بریتانیا سر «کندی ترواسکیس» حمله کردند که منجر به کشته و زخمی شدن ۵۱ نفر شد. حمله یادشده که در فرودگاه عدن رخ داده بود باعث شد لنسدن در یمن جنوبی اعلام وضعیت فوق‌العاده کند. ژانویه ۱۹۶۴ نیروهای انگلیسی در بلندی‌های ردفان موضع گرفتند تا از ورود نیروهای سوسیال و تجهیزات مصری جلوگیری کنند. با این حال تلاش‌های انگلستان ناموفق بود چرا که تا سال ۱۹۶۴ جنبش ضدسلطنتی متمایل به چپ در یمن جنوبی نیز گسترش یافت و باعث شد جبهه قومیه‌ی‌للتحریر اعلام انقلاب کند. همزمان در انگلستان حزب کارگر روی کار آمد و دولت «هارولد ویلسون» اعلام کرد یمن جنوبی در سال ۱۹۶۸ خودمختار خواهد شد و حکومت آن به «عبدالله عسق» سپرده می‌شود. لکن پس از تحركات سوسیالیست‌ها در یمن و تا پایان سال، انگلستان خودمختاری را ملغی و قوانین مستعمرات را در کشور اعمال کرد. طی آن عبدالله



عبدالناصر» که روی اسب بیمار در یمن جنوبی شرط‌بندی کرده و نیروهای خود را از یمن شمالی خارج کرده بود نیز موافق پایان جنگ بود. سال ۱۹۷۰ عربستان سعودی که بزرگ‌ترین حامی سلطنت‌طلبان محسوب می‌شد، جمهوری را در یمن شمالی به رسمیت شناخت، و میان دو طرف آتش‌بس اعلام شد. عربستان ۲۰ میلیون دلار به جمهوری پرداخت کرد. بعدها متناوباً تکرار شد. همچنین برای شیوخ یمنی نیز حقوقی در نظر گرفته شد. تا پایان سال ۱۹۷۱ مصر و عربستان سعودی هر دو از یمن به‌صورت کامل خارج شده بودند و هر یک منافع خود را در جای دیگری دنبال می‌کرد. سال ۱۹۷۱ امری از ریاست دولت پس از قتل یک عکاس در صنعا استعفا کرد و قدرت بیشتری نصیب ایرانی‌شد. سلطنت‌طلبان نیز جز خانواده البدر با جمهوری خواهان مزوج شدند و شورای مشورتی تشکیل شد. پس از جنگ قبایلی نقش منسجمی در دولت یافتند و سران‌شان به شورای مشورتی دعوت شدند. بر خلاف آلمان شرقی و غربی، یمن شمالی و جنوبی روابطی دوستانه با هم داشتند. چرا که علاوه بر پیروزی هرمان ۲ دولت سوسیال، تفکیک میان یمن از ابتدا تفکیکی داخلی نبود. اگرچه درگیری‌های پراکنده مرزی در مرز ۲ یمن رخ داده بود با این حال در سال ۱۹۷۲ هر دو طرف صحبت‌هایی مبنی بر اتحاد مجدد ۲ یمن می‌کردند. اکتبر سال ۱۹۷۲ نزاعی بین ۲طرف رخ داد. یمن شمالی با حمایت مالی و تسلیحاتی عربستان سعودی و یمن جنوبی با حمایت‌های دولت شوروی با هم وارد جنگ شدند با این حال عمر این درگیری کوتاه بود و به توافق ۱۹۷۲ قاهره ختم شد که طی آن هر ۲طرف رای به ادغام ۲ یمنن دادند. با این حال فوریه و مارس ۱۹۷۹ مجدداً روابط ۲ طرف خصمانه شد. یمن جنوبی به حمایت از شورشیانی که تحت عنوان جبهه وطنی دعوت گراسی فعالیت می‌کردند و تأمین منابع مورد نیاز آنها در یمن شمالی و نقض مرز بین ۲ کشور متهم شد. نیروهای جنوبی تا تعز پیش رفتند. اگرچه عمر این درگیری نیز کوتاه بود و با میانجی‌گری اتحادیه عرب به پایان رسید و در نتیجه آن در اجلاسی در کویت در همان سال مجدداً ادغام ۲ یمن از نسوی ۲طرف عنوان شده و مورد استقبال قرار گرفت. سال ۱۹۸۰ «عبدالفتاح اسماعیل» که رئیس کمیته مرکزی NFL بود به بهانه درمان از قدرت کناره گرفت و کشور را به قصد مسکو ترک کرد. جانشین وی «علی ناصر محمدالحسنی» نسبت به رئیس جمهوری پیشین علاقه کمتری برای مداخله در امور یمن شمالی و عمان نشان داد و درگیر مسائل خارجی نمی‌کرد. سال ۱۹۸۵ عبدالفتاح اسماعیل از مسکو بازگشت و جنگ داخلی در یمن جنوبی میان طرفداران علی ناصر و اسماعیل در عدن درگرفت. درگیری‌های بیش از یک ماه به‌طول انجامید و چند هزار نفر تلفات بر جا گذاشت. طی درگیری‌ها عبدالفتاح کشته شد و علی ناصر نیز خلع گردید و به همراه ۶۰ هزار نفر دیگری به یمن شمالی رفت و البیث که عضو ارشد حزب سوسیال بود و از متحدان اسماعیل محسوب می‌شد، قدرت را در یمن جنوبی به‌دست گرفت.

مصادف با ۲۸ شعبان ۱۳۸۷ هجری قمری نیروهای انگلیسی به فرماندهی سر «همفری ترولیان» آخرین فرماندار انگلیسی یمن، برخلاف خواست آمریکا از یمن خارج شدند و عدن را برای جبهه قومیه‌ی‌للتحریر باقی گذاشتند. البته در برخی منابع عنوان می‌شود اعضای جبهه قومیه مذاکراتی پنهان با انگلیسی‌ها داشتند و لندن آنها را بر جبهه یمن محتل ترجیح می‌داد چرا که پیروزی جبهه یمن محتل تأثیر بسزایی بر افزایش قدرت جمال عبدالناصر در مصر داشت و این برای غرب ناگوار بود. پس از آن فدراسیون عربستان جنوبی از هم باشدید یمن جنوبی تحت عنوان جمهوری یمن جنوبی مستقل شد. نیروهای NFL، نیروی نظامی جبهه یمن محتل را حذف کردند و پس از عدن باقی امارات یمن جنوبی نیز به‌دست آنان افتاد. ژوئیه ۱۹۶۹ جناح مارکسیست رادیکال جبهه قومیه‌ی قدرت را به‌دست گرفت و نام کشور را به جمهوری دموکرات مردم یمن تغییر داد. در جمهوری دموکراتیک یمن تمام احزاب در قالب حزب سوسیالیست ادغام شدند و جمهوری تک‌حزبی شده و باقی احزاب غیرقانونی اعلام و مجوزشان لغو شد. بالطبع روابط سیاسی یمن جنوبی با شوروی، چین و کوبا گسترشی چشمگیر یافت. مسکو کمک‌های مادی و معنوی خود را از یمن جنوبی افزایش داد و در عوض دسترسی نیروی دریایی شوروی به بنادر جنگی یمن جنوبی را به دست آورد. همزمان با خروج نیروهای انگلیسی و ایجاد جمهوری یمن جنوبی، در یمن شمالی جنگ همچنان ادامه داشت و نیروهای سلطنت‌طلب همچنان فعال باقی ماندند؛ با این حال گفت‌وگوها بین دو طرف آغاز شده بود. حسن مکی، وزیر خارجه در این باره گفته بود سال‌ها گفت‌وگو بهتر از یک سال جنگ است. «جمال

خطر ایجاد «بحران ناکارآمدی»

امیرعلی جهانداز: علمای علم سیاست برای هر نظام سیاسی

۲ شاخصه را در نظری می‌گیرند که اگر هر حکومتی یکی از این ۲ شاخصه را از دست دهد به بن‌بست خواهد رسید و هر دو این شاخصه‌ها به عمل دولت- به‌معنای عام آن شامل مقتنه، مجریه و قضائیه - بازمی‌گردد که در ایران به واسطه تمرکز بیش زیادی از قدرت در دست قوه مجریه، بروز بیرونی آن بر نگاه کلی به نظام بیشتر تاثیر می‌گذارد. این دو شاخصه عبارتند از: مشروعیت و کارآمدی. مردم برای مشروعیت بخشیدن به یک سیستم سیاسی مرحله را می‌گذرانند؛ پیش از شکل‌گیری، حین شکل‌گیری و پس از شکل‌گیری. تلاش مردم برای ساطق کردن یک سیستم سیاسی منجر به تلاش برای برپایی یک حکومت جدید خواهد شد. با سقوط حکومت سابق مردم باید به سیستم جدیدی مشروعیت دهند که برای مثال رأی ۹۸۷۲درصدی ۱۲ فروردین ۵۸ ثناتی از این ماجراست؛ اما مرحله سوم که مستمراً تا زمان برقراری حکومت پارتجاست مشروعیت به حضور یا عدم حضور مردم در صحنه سیاسی کشور است. میزان آرای مردم در انتخابات‌های مختلف نامدی از مشروعیت یا عدم مشروعیت سیستم سیاسی کشور است که جمهوری اسلامی همواره نصاب‌های بالا داشته است. در بحث مشروعیت می‌توان ناکارآمدی مدیریت و عدم ارضای خواسته‌ها را یکی از دلایل پایین آمدن نصاب انتخابات دانست که برای مثال می‌توان به انتخابات ریاست جمهوری در سال ۷۲ اشاره کرد که ۵۰/۶درصد پایین‌ترین نصاب را داشته و دلیل آن نیز ناکارآمدی مدیریتی در دولت اول هاشمی رفسنجانی بوده است. تلاش برای جالبه‌جایی قدرت نیز از عوامل دیگری می‌تواند دلیلی بر بالا رفتن مشارکت سیاسی باشد که باز انتخابات ۷۶ و نصاب ۷۹/۹درصدی برای بیرون آوردن مدیریت کشور از دست هاشمی بود. اما مسأله اصلی نگارنده در این یادداشت مسأله کارآمدی است که چنانکه گفته شد رابطه مستقیمی با مشروعیت و اقبال مردم به نظام سیاسی دارد و هر چه کارآمدی نظام بالاتر رود مشارکت سیاسی و مشروعیت نظام نیز بالاتر خواهد رفت. شاید اولین گزاره انتخاباتی حسن روحانی در ۲۱ مهرماه ۱۳۹۱ مطرح شد. روحانی در همایش «برند برتر، کیفیت برتر» اعلام کرد: «داره مملکت با سخنرانی حل نمی‌شود، اداره کشور نصیحت نمی‌خواهد، باید کار کرد. همه باید به سمت تولید حرکت کنیم. باید کاری صورت گیرد تا تولید به‌صرفه و با امنیت باشد. اگر این اقدام صورت گیرد مردم خود به دنبال تولید می‌روند و دیگر نیاز به شعار نیست. باید مواضع تولید را برطرف کنیم تا محیط مناسب برای تولید کنندگان آماده شود». وی در همان سخنرانی گفت: «هردم دلار نمی‌خواهند، صداقت و برنامه می‌خواهند. ما نیاز به نوکر نداریم، نیاز به مدیر داریم». این شعارها در اولین نگاه یعنی حسن روحانی توجه ویژه به کارآمدی و مشروعیت نظام داشته

تأملات

عسق به جبهه قومیه پیوست که شکافش با مصر روز به روز بیشتر می‌شد و انگیزه‌های مارکسیستی‌رادیکال در میان اعضای آن گسترش می‌یافت. پس از آن حمله‌های پراکنده علیه انگلیسی‌ها بویژه در عدن گسترش یافت و تلاش نیروهای انگلیسی برای جلوگیری از ورود اسلحه به عدن نیز ناموفق ماند. با این حال تلفات نیروهای یمنی در مقابل انگلیسی‌ها تفاوت چشمگیری داشت چرا که انقلابیون یمنی به ۲ گروه متخاصم تقسیم شده بودند که با نام‌های جبهه ملی‌للتحریر و دیگری جبهه تحریر جنوب یمن (الیمن المحتل) شناخته می‌شدند. عبدالله عسق پس از پیوستن به جبهه ملی نیروی نظامی خود را ایجاد کرد و همین امر باعث شکافی اساسی میان جبهه و انفکاک آن شد. همزمان «جمال عبدالناصر» به حمایت از جبهه یمن محتل دست زد و یکی از سران جبهه قومیه را که در مصر اقامت داشت دستگیر کرد. سال ۱۹۶۴ بیش از ۲۸۰ مورد حمله نامنظم به نیروهای انگلیسی ثبت شد که این رقم در سال بعد به ۵۰۰ مورد افزایش یافت. سال ۱۹۶۶ دولت انگلستان اعلام کرد نیروهای خود را از یمن جنوبی خارج می‌کند. همزمان با این‌وقده درگیری میان نیروهای سوسیال یمنی که هر یک مترصد جایگزین شدن انگلستان بودند بالا گرفت. سال ۱۹۶۷ با بسته شدن کانال سوئز توسط مصری‌ها آخرین انگیزه انگلستان برای باقی ماندن در منطقه عملاو خود چه را از دست داد و لندن که از مدیریت اوضاع آشفته و از درگیری با ۲ جبهه تحریر بازمانده بود، آماده خروج کامل و عقب‌نشینی از یمن شد. اتفاقی که مشابه آن در فلسطین اشغالی رخ داده بود و نیروهای شبه‌نظامی صهیونیست، انگلیسی‌ها را از فلسطین اخراج کرده بودند… ۲۰ نوامبر ۱۹۶۷

■ ■ ■

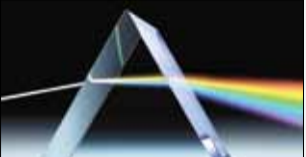
فرجام برجام؛ پیچ خطرناک مذاکرات هسته‌ای

امری که مورد موافقت طرف ایرانی نیست. این یعنی در حقیقت طرفین مذاکرات هسته‌ای به‌رغم قصد جدی بر به نتیجه رساندن مذاکرات دوساله اخیر، از نظر قرآن اجرایی شدن توافق احتمالی هسته‌ای نیز به جهاتی که در ادامه خواهد آمد دچار بحران و مشکل هستند.
اولا توافق هسته‌ای باید به گونه‌ای نگارش شود که کنگره آمریکا (اعم از مجلس نمایندگان و سنا) بر آن نظارت کند و مفاد آن را مورد تأیید قرار دهد. این فرآیند می‌تواند نگرش تیم مذاکره‌کننده ایرانی درباره لغو یکباره تحریم‌ها را مورد مناقشه قرار دهد، امری که رهبر انقلاب نیز به آن اشاره داشتند و توافق یک‌مرحله‌ای همگام با رفع یکباره تحریم‌ها را خواستار شدند. به علاوه فرجام برجام از این نظر نیز محل تردید است؛ در نظام داخلی حقوق ایران معاهدات بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد، بنابراین طرفین مذاکره‌کننده که در این روزها سخت مشغول نگارش متن نهایی توافق هسته‌ای هستند، باید اولاً با دقت فراوان و با لحاظ مواضع مجلس ۴ کشور این توافق را نگارش کنند به گونه‌ای که پارلمان‌های ۴ کشور این توافق را تأیید کنند. ثانیاً در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مطابق اصول ۹۱ تا ۹۹ قانون اساسی ساز و کار نظارت پیشینی بر مقررات پیش‌بینی شده است و مصوبات مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتباری ندارد، بنابراین توافق هسته‌ای بر خلاف برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) و بیانهی لوزان، قطعاً و بدون تردید یک موافقتنامه بین‌المللی تلقی می‌شود و باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. پس از این تصویب باید منتظر تأیید شورای نگهبان بود؛ شرح آنکه نهاد شورای نگهبان باید متناظر با استاندار قانون اساسی و شرح اسلام، باید مصوبات مجلس شورای اسلامی را بررسی و تأیید کند. حال باید دید آیا شورای نگهبان به این توافق هسته‌ای از نظر قانون اساسی اشکالی دارد یا خیر، همچنین از نظر فقهی نیز چنانچه تعهدات ایران، مبنی بر بازرسی مراکز نظامی و… پذیرفته شود، می‌توان این توافق را بر خلاف قاعده فقهی نفی سبیل برشمرد که به موجب آن خودنهادن علمی کافران نفوذی در معاهدات تلقی شود. حال که حدود ۴ ماه از این بیانه می‌گذرد، طرف ایرانی و طرف غربی باید تا تیرماه سال ۱۳۹۴ به نتیجه نهایی برسند؛ از این رو اکنون مذاکرات هسته‌ای در پیچ حساس و خطرناکی قرار دارد. مدت زمان باقیمانده اندک و اختلاف‌نظر‌ها عمیق است؛ اولاً لغو یکباره تحریم‌ها توسط طرف غربی به صورت کامل پذیرفته نمی‌شود، هرچند که در بیانه لوزان به این امر یعنی لغو تحریم‌ها اشاره شده است اما قانونی که اخیراً در کنگره آمریکا تصویب و نهایی شده است، قانون نظارت کنگره بر توافق هسته‌ای احتمالی است که می‌تواند تا چندین ماه به بهانه نظارت کنگره بر توافق هسته‌ای، لغو تحریم‌ها را به تعویق بیندازد.

تقویم تاریخ

تولد ادیب و عارف نامی «نورالدین عبدالرحمن جامی» (۸۱۷ق)
نورالدین عبدالرحمن بن‌احمدجامی در خراسان که دنیا آمد. تحصیلات او در هرات و سمرقند در علوم ادبی و دینی و عرفانی، با سیر و سلوک در مراحل تصوف صورت گرفت تا به مرتبه ارشاد رسید. بعدها در سلک رؤسای طریقه نقشبندیه درآمد و بعداز وفات سعدالدین کاشغری، خلافت نقشبندیان به او تعلق گرفت. جامی مشهورترین شاعر آخر عهد تیموری است که باید او را بزرگ‌ترین شاعر آن عهد و گوینده نامدار ایران بعد از حافظ شمرد. جامی را خاتم شعرای بزرگ ایران گفته‌اند. او شاعر، عارف، ادیب و محقق بزرگ زمان خود و صاحب کتب نظم و نثر پارسی و عربی فراوانی است. در اشعار جامی، افکار صوفیانه، داستان‌ها، حکمت، اندرز و تصورات غزلی به وفور دیده می‌شود. او همچنین در ابتکار مضامین تازه و قدرت بیان و لطف معانی در اشعارش، استاد بود. هفت اورنگ، سلمان و ایسال، یوسف و لیلیخا و دیوان جامی از جمله مصنفات اوست. وفات جامی در سال ۸۹۸ ق در ۸۱ سالگی روی داد.

■ ■ ■
تجزیه نور خورشید با به‌کار گیری روش‌های علمی (۱۸۵۵م)



یازدهم ژوئن ۱۸۵۵م تجزیه نور خورشید برای نخستین بار در تاریخ تحقیقات نوبن فیزیکی توسط ۲ دانشمند آلمانی به‌نام‌های کی‌یر شهوف و بونسون انجام‌شد.البته‌بحث تجزیه نور خورشید از روزگاران دور مورد توجه بوده است. نظریه ارسطو درباره رنگین‌کمان قدیمی‌ترین نظریه‌ای است که بعدها دانشمندان دیگر نیز با آن آشنا شده‌اند. ابوعلی سینا، ابن هیثم و قطب‌الدین شیرازی دانشمندان مسلمانی هستند که باافزودن مطالبی به نظریه ارسطو را ن به نحو قابل قبولی توجیه و تکمیل کردند و سرانجام کی‌یر شهوف و بونسون با استفاده از روش تجربی آن را ثابت کردند.

■ ■ ■
مرک «ارنست رادر فور»د، فیزیکدان و پدر انرژی هسته‌ای (۱۹۳۷م)



ارنست رادرفورد فیزیکدان انگلیسی و پدر انرژی هسته‌ای در ۳۰ آگوست ۱۸۷۱م در شهر نلسون زلاندنو به دنیا آمد. وی پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در زادگاهش راهی کمبریج در انگلستان شد و از سال ۱۹۱۹ به استادی فیزیک تجربی دانشگاه کمبریج دست یافت. رادرفورد در این هنگام، تحقیقات و مطالعات خود را در راه تجزیه و تحلیل تشعشعات رادیواکتیو متمرکز کرد. رادرفورد در اوایل کار تحقیقاتی خود، با انجام آزمایشی که فکر آن از خود وی بود، ۲ تابش رادیواکتیوی نامحاند شناسایی کرد. او مشاهده اول را که تابشی با بار الکتریکی مثبت بود و به سهولت در مواد جذب می‌شد اشعه ألفا نام داد و اشعه دوم را که تابشی با بار الکتریکی منفی بود و تشعشع کمتری ایجاد می‌کرد اما قابلیت نفوذ آن در مواد، زیاد بود، اشعه بتا نامید. رادرفورد همچنین پس از چندی اشعه سومی را که شبیه پرتوهای ایکس بود و نفوذترین تابش داشت، پرتو گاما نامگذاری کرد. وی سپس قسمتی از اشعه صادر شده از عنصر رادیواکتیو که شبیه پرتوهای ایکس بود و نفوذترین تابش رادیوایکتیو است در آن مشاهده کرد. رادرفورد در این آزمایش متوجه شد که ذره ألفا همان اتم‌های هلیوم است. رادرفورد در سال ۱۹۰۳ به عضویت انجمن سلطنتی لندن درآمد و در سال ۱۹۰۴ نخستین کتاب خود به نام فعالیت تشعشعی را منتشر کرد. وی در سال ۱۹۰۸م به دلیل تحقیق در زمینه فعالیت تشعشعی عناصر، موفق به اخذ جایزه نوبل شیمی شد. بزرگ‌ترین دستاورد علمی رادرفورد در این سال‌ها، کشف ساختار هسته اتم بود که این امر، دانش فراوانی درباره ماهیت ماده برای جامعه علمی به ارمان آورد. او آشکارا بزرگ‌ترین فیزیکدان آزمایشگر زمان خود بود و به دلیل پژوهش‌های طولانی درباره اتم به پدر انرژی هسته‌ای شهرت یافت. رادرفورد اتم را موجود سختی می‌دانست که یک منظمه شیمیسی بسیار ریز متشکل از ذرات بی‌شمار است که دارای اسرار نهفته فراوانی است. ارنست رادرفورد برانجام در یازدهم ژوئن ۱۹۳۷م در ۶۶ سالگی درگذشت.